



The Application of Gerard Genett's Narrative Time Theory in the Novel "*The Way to Becoming Besmel*"

Somayeh Aghababaei¹

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: aghababaei.somaye@atu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 11/12/2020
Received in revised form:
13/09/2021
Accepted: 18/09/2021

Keywords:

Narratology
Gerard Genette,
the way of becoming Besmel,
Mahmoud Dovlat-Abadi,
Narrative Time.

ABSTRACT

Narratology examines the structure of the narrative with a specific approach. Gérard Genette, the French structuralist critic, in his theory of time in narrative, has examined the different types of time from the three aspects of order, continuity and frequency. The order is the order of narration and the continuity of the duration of the narration, and the frequency refers to the repeated narration of events. In this research, an attempt is made to first explain Genette's theory with the analytical-descriptive method, and then apply this theory to the novel "*The Way of Becoming Besmel*" by Mahmoud Dovlatabadi. Dovlatabadi, a famous Persian storyteller, has presented a picture of the Iran-Iraq war in this novel. The time used in this work is in the form of a labyrinth and twists and turns, in such a way that this way of narrating time has caused the reader to often get confused and disturbed in understanding the time of various events in the story. In fact, in this novel, one can observe the performance of time theory techniques such as frequency and continuity with many repetitions. The type of narration of time in the novel turns the reader into an active element in the story. The results of the research show that techniques such as internal monologue and hindsight are more effective than other narrative techniques in this work. The factor that caused the expansion of time and delay in the narrative in this novel is the continuous internal conversations of the main character of the story, and detailed descriptions, and dealing with matters that are not strictly related to the main events of the story. The frequency in this novel has caused time to slow down.

Cite this article: Aghababaei, S. (2022). The Application of Gerard Genett's Narrative Time Theory in the Novel "*The Way to Becoming Besmel*". *Research Journal in Narrative Literature*, 11(3), 1-24.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/RP.2021.5981.1281



کاربست نظریه زمان روایت ژرار ژنت در رمان طریق بسمل شدن

سمیه آقابابایی^۱

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
رایانامه: aghababaei.somaye@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	روایت‌شناسی با رویکردی مشخص به بررسی ساختار روایت می‌پردازد. ژرار ژنت، منتقد ساختارگرای فرانسوی، در نظریه زمان در روایت، گونه‌های مختلف زمان را از سه جنبه نظم، تداوم و بسامد بررسی کرده است. نظم، ترتیب بیان روایت و تداوم، طول مدت روایت است و بسامد، به بیان مکرر وقایع می‌پردازد. در این پژوهش تلاش بر این است تا با روش تحلیلی - توصیفی ابتدا نظریه ژنت را توضیح دهیم سپس به تطبیق این نظریه در رمان طریق بسمل شدن اثر محمود دولت‌آبادی بپردازیم. دولت‌آبادی، داستان‌نویس مشهور فارسی، در این رمان تصویری از جنگ ایران با عراق ارائه داده است. زمان به کار رفته در این اثر به شکل هزار تو و پیچ‌درپیچ است، به گونه‌ای که این شیوه روایت زمان سبب شده است که خواننده غالباً در درک زمان وقایع مختلف داستان دچار سردرگمی و آشفتگی شود. در واقع، در این رمان می‌توان عملکرد تکنیک‌های نظریه زمان همچون بسامد و تداوم را با تکرار زیاد مشاهده کرد. نوع روایت زمان در رمان، خواننده را به عنصری فعال در داستان تبدیل می‌کند. نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن است که شگردهایی چون تک‌گویی درونی و گذشته‌نگری در این اثر، عملکرد بیشتری نسبت به دیگر شگردهای روایی دارند. عاملی که در این رمان باعث گسترده‌گی زمان و درنگ در روایت شده است، گفت‌وگوهای درونی مداوم شخصیت اصلی داستان، توصیفات دقیق و جزئی و پرداختن به اموری است که در ارتباط دقیق با رخدادها و اصلی داستان نیست. بسامد مکرر در این رمان باعث کندشدن زمان شده است.
واژه‌های کلیدی: روایت‌شناسی، ژرار ژنت، طریق بسمل شدن، محمود دولت‌آبادی، زمان روایی.	

استناد: آقابابایی، سمیه (۱۴۰۱). کاربرد نظریه زمان روایت ژرار ژنت در رمان طریق بسمل شدن. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۱(۳)، ۱-۲۴.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/RP.2021.5981.1281

۱. پیشگفتار

۱-۱. بیان مسأله

تزو تان ترو دوف برای نخستین بار واژه روایت‌شناسی را در کتاب دستور زبان دکامرون برای مطالعه قصه به کار برد. وی با کاربرد این واژه در کنار بررسی قصه، به بررسی تمامی شکل‌های روایت چون داستان، رمان، اسطوره، رؤیا، فیلم و نمایش پرداخت (اخوت، ۱۳۷۱: ۸). سابقه روایت و کنش‌های روایی به ارسطو باز می‌گردد. ارسطو بر این اساس که روایت‌ها، داستان‌هایی هستند که با ترتیب و توالی زمانی همراه‌اند، پیرنگ را آراستن امور واقع، به صورت نظام‌مند دانسته است (ریکور، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۶). روایت‌شناسی به عنوان علمی نوین، از دوران ساختارگرایان شایان توجه قرار گرفته است (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۰) و بر ساختار روایت تمرکز می‌کند که شیوه نقل داستان‌ها از طریق آن صورت می‌گیرد (دزفولیان و مولودی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

تاریخ شکل‌گیری علم روایت‌شناسی را می‌توان به سه دوره تقسیم‌بندی کرد: دوره اول، مربوط به مطالعات روایت‌شناختی فرمالیسم روسی است که بین مفاهیم داستان یا طرح اولیه و پیرنگ یا طرح روایی تمایز قائل شدند. دوره دوم، روایت‌شناسی ساختارگرایی فرانسوی است و دوره سوم، روایت‌شناسی پساساختارگراست که پژوهشگران این دوره از آثار و عقاید ژنت تأثیر پذیرفته‌اند (همان: ۸۷). ژنت به عنوان روایت‌شناس ساختارگرا در عرصه روایت‌شناسی داستان، مبحث جدیدی را مطرح کرد. از دید سلدن (۱۳۸۴: ۱۴۶) وی با تقسیم روایت به سطوح مختلف چون «قصه»، «سخن» و «گزارش» تفاوت و تمایزی را که فرمالیست‌های روسی میان طرح و قصه قائل می‌شدند، دقیق‌تر بررسی و تبیین کرد و از این سه سطح با عنوان‌های «داستان»، «نقل» یا «روایت» و «روایت‌گری» یاد کرد (شکری، ۱۳۹۵: ۱۲۲). به عبارتی، ژنت در نظریه زمان در روایت خود (۱۹۳۰) گونه‌های مختلف زمان را در روایت بررسی می‌کند. وی روابط زمانی میان داستان و روایت را متفاوت از یکدیگر معرفی می‌کند و در حرکت داستان از زمان تقویمی به زمان روایی، از سه اصل نظم، تداوم و بسامد یاد می‌کند. وی مسأله زمان روایت را از این سه جنبه بررسی می‌کند (بهرامیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۳). این سه جنبه عبارت‌اند از: بخش نظم، بخش تداوم و بخش بسامد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۸۱).

اصول نظری روایت‌شناسی از سال ۱۹۶۰ به بعد، تحت تأثیر صورت‌گرایی و زبان‌شناسی ساختارگرایی سوسوری قرار گرفت. از جمله نظریه‌پردازان در این زمینه، می‌توان به کلود لوی استروس، تزوتان تودوروف، کلود برمون، ای. جی گِرِماس و ژرار ژنت و رولان بارت اشاره کرد. در

زمینهٔ کاربرد عنصر زمان و تکنیک‌های آن در ادبیات معاصر و کلاسیک فارسی پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. غلامحسین زاده و رجبی (۱۳۸۶)، نیز در «بررسی عنصر زمان در روایت، با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی»، بر مبحث نظم گذشته‌نگر و آینده‌نگر تمرکز کرده، بر این اساس طرحی از چگونگی نظم در روایت اعرابی ارائه کرده‌اند و نشان داده‌اند که مولوی در پی بیان افکار خود چون «فقر» و «قناعت» از ابزارهای عنصر زمان به درستی استفاده کرده است؛ اما شاید بهتر بود نویسندگان، این روایت را با روایت‌های دیگری از مثنوی می‌سنجیدند تا نتایج جامع‌تری در زمینهٔ ساختاری و محتوایی روایت حاصل می‌شد. برای نمونه فروزنده (۱۳۸۷)، در «تحلیل ساختاری طرح داستان ورقه و گلشاه عیوقی» تنها به بررسی ساختار طرح این داستان بر اساس زمان گاهنامه‌ای پرداخته است و به مباحث دیگر مرتبط با زمان توجه نکرده است. وی کل داستان را متشکل از چهار سلسلهٔ متوالی می‌داند که به شکل حلقه‌های زنجیر به دنبال هم آمده‌اند. او نشان می‌دهد که در طرح این داستان وضعیتی از تعادل، سپس برهم خوردن تعادل و دوباره برقراری تعادل مطرح است. اردلانی (۱۳۸۷)، در «عامل زمان در رمان سووشون» با بررسی ابزارهای مختلف زمان روایی، نشان می‌دهد که حداقل سرعت بر فضای داستان حاکم است. حسن‌لی و دهقانی (۱۳۸۹)، در «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ» نشان داده‌اند که در مجموع این رمان به سبب متوازن بودن مؤلفه‌های کاهش‌دهنده و افزایش‌دهنده، سرعت روایت متوسط است و دولت‌آبادی برای افزایش تحرک و پویایی در داستان از شگردهایی چون کشمکش درونی و بیرونی استفاده کرده است. رنجبر و دیگران (۱۳۹۱)، در «بررسی ساختاری عنصر زمان بر اساس نظریهٔ ژرار ژنت در نمونه‌ای از داستان کوتاه دفاع مقدس» نشان می‌دهند که نویسنده با استفاده از زمان و عناصر داستان به کمک تداعی‌هایی که مرتب رخ می‌دهد، مرز میان گذشته و حال را در داستان می‌شکند. پارسا (۱۳۹۳)، نیز در «تحلیل زمان در روایت‌های شعری مهدی اخوان ثالث» به تبیین مباحث درنگ، گذشته و آینده‌نگری و بسامد مکرر در اشعار اخوان پرداخته است. وی بر این باور است که اخوان در راستای هدفش از روایت‌پردازی، از توصیفات عینی بسیار استفاده کرده است. نویسنده در این مقاله میان درنگ در روایت و مفهوم تکرار تاریخ و جبر، میان بسامد مکرر و محتوای سوررئالیستی ارتباط برقرار کرده است. بهنام‌فر و دیگران (۱۳۹۳)، در «بررسی زمانمند روایت در رمان سالمرگی بر اساس نظریهٔ ژرار ژنت» اشاره می‌کنند که نویسنده در این رمان برای بنای پیرنگ خود توالی خطی زمان را برهم می‌زند و زمان تقویمی را به زمان روایت تغییر می‌دهد.

شاکری و رمشکی (۱۳۹۴)، در «بررسی مؤلفه‌های زمان روایی در رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان سیمین دانشور» اصلی‌ترین مؤلفه شتاب مثبت در این داستان‌ها را در کنار بسامد مکرر، گفت‌وگو معرفی می‌کند. کلاتری و استاجی (۱۳۹۴)، در «رابطه زمان روایی و مرگ در داستان سیاوش» نیز به بررسی تبلور کارکردهای روایی در بخش‌های مختلف داستان پرداخته‌اند. آنها زمان خط داستان را در مرگ سیاوش با پس‌نگاه‌ها و پیش‌نگاه‌ها و مکث و حذف‌هایی همراه دانسته‌اند که زمان را کند و گاهی تند می‌کند.

علی‌زاده و مهدی‌زاد فرید (۱۳۹۶)، در «بررسی عنصر زمان در قصه ورقه و گلشاه از دیدگاه ژرار ژنت» آورده‌اند که نویسنده برای آگاهی‌دادن به مخاطب یا بازگویی خاطرات از گذشته‌نگری و برای بیان آرزوها از آینده‌نگری استفاده کرده است. همچنین زمان جاری را برای صریح کردن متن به کار برده است. زهرا بهرامیان و دیگران (۱۳۹۶)، مقاله‌ای را با عنوان «کاربرد روایت‌شناسی نظریه زمان در روایت ژرار ژنت در رمان جای خالی سلوچ» نوشته‌اند. نویسندگان بر این باورند که زمان تقویمی در این روایت حقیقت ندارد، زمان حسی - عاطفی در بسامد بالا به کار رفته است و زمان‌پریشی، رمان را هنری‌تر کرده است. ذکر این نکته لازم است که تا کنون پژوهشی در باره رمان طریق بسمل شدن بر اساس نظریه ژنت انجام نشده است.

محمود دولت‌آبادی در سال ۱۳۹۷ رمان طریق بسمل شدن را به چاپ رساند. در این اثر وی، تکنیک‌های ادبی و روایی خاصی قابل توجه است. در واقع، در این اثر همچون دیگر آثارش مانند جای خالی سلوچ (بهرامیان و دیگران: ۱۳۹۶) مفهوم زمان به‌عنوان عنصری اساسی و جدایی‌ناپذیر از روایت به کار برده شده است. با توجه به اینکه هویت داستان و تفاوت آن با واقعیت در گرو عنصر زمان است موضوع مقاله حاضر نیز، «تحلیل عنصر زمان در رمان طریق بسمل شدن» است. هدف از این پژوهش دستیابی به انواع شگردهای زمانی به کار رفته در اثر مذکور و چگونگی تأثیرپذیری آنها از محتوای داستان است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

۱. نظریه زمان ژنت در اثر طریق بسمل شدن محمود دولت‌آبادی چه کاربردی دارد؟
۲. امکان طرح چه مؤلفه‌هایی در تحلیل رمان طریق بسمل شدن بر اساس نظریه ژنت وجود دارد؟
۳. نتایج حاصل از کاربرست نظریه زمان ژنت در رمان طریق بسمل شدن چیست؟

۱-۳. روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی است. برای توضیح این موضوع، ابتدا نظریهٔ زمان روایت ژنت شرح داده شده است سپس با توضیح عملکرد عنصر زمان در رمان دولت آبادی، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های زمان روایی این متن بررسی شده است.

۲. نظریهٔ زمان روایی در روایت‌شناسی ژرار ژنت

ژنت به‌عنوان روایت‌شناس ساختارگرا در زمینهٔ روایت‌شناسی داستان، روایت را به سه سطح مختلف داستان، نقل یا روایت و روایتگری طبقه‌بندی کرد. وی در سطح داستان بیان می‌کند در این بخش رویدادهای روایت‌شده به ترتیبی که واقعاً اتفاق افتاده‌اند، بیان می‌شود؛ سطح نقل یا روایت را همان گفتمان متن یا ترتیب رویدادها در متن می‌داند، نه ترتیب و توالی واقعی رویدادها و در نهایت، سطح روایتگری را همان عمل روایت کردن و داستان‌گویی برای مخاطبان معرفی می‌کند. ژنت در سه ویژگی زمان دستوری، وجه یا حال و هوا و صدا یا لحن تعامل، این سه سطح روایت را شرح می‌دهد (شکری، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

به‌طور کلی، بیشتر روایت‌شناسان زمان را جزو جدایی‌ناپذیر روایت می‌دانند. مناسبات زمانی یکی از مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده ساختار روایی است که سبب ارائهٔ کاربردهای هنری برای جهان داستان به شیوه‌های گوناگون می‌شود. زمان در داستان، به روابط زمانی میان داستان و روایت (گزارش) یا داستان و گفتمان (روایت) اشاره دارد. بدین معنا که بیشتر رویدادها و حوادث در سطح داستان، به گونه‌ای درک می‌شوند که گویی در توالی زمان دقیق و در ترتیبی خطی اتفاق می‌افتند، این در حالی است که در سطح روایت با استفاده از تکنیکی هنری، روابط توالی زمان داستان قابل تغییر، تأخیر، تأکید و یا شرح و بسط‌اند. همچنین در این سطح امکان ارائهٔ رویدادها خلاف توالی زمان مستقیم قابل طرح است. ازجملهٔ دیگر امکانات این سطح بهره‌گیری از تمهیداتی چون رجوع به گذشته، توازی، رجوع به آینده، برای پیچیده کردن روند پیشروی روایت و یا ارائه کردن رویدادهای سادهٔ داستان در الگویی شامل تکرار، حذف، تسریع و یا توقف زمان پیچیده است (اردلانی، ۱۳۸۷: ۳). ژنت در نظریهٔ زمان روایی خود، در کتاب *گفتمان روایت*، در سه فصل، نخست روایت زمان را از سه دیدگاه نظم و ترتیب، طول زمانی یا مدت و تداوم و تکرار یا بسامد تحلیل می‌کند (ژنت، ۱۳۹۸: ۷۹-۱۳).

۲-۱. نظم

ژنت رابطه بین زمان داستان و (شبه) زمان روایت را بر اساس سه تعریف مطرح می‌کند که در اینجا به تعریف نخست می‌پردازیم. ژنت ابتدا به بررسی روابط بین ترتیب زمانی توالی رخدادها در داستان و ترتیب شبه‌زمانی قرارگرفتن آنها در روایت می‌پردازد که این موضوع اصلی نظم است (ژنت، ۱۳۹۸: ۱۴). در واقع، نظم رابطه میان ترتیب رویدادها و توالی آنها در روایت است (رنجبر و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۲). ژنت در تبیین این مسأله اشاره می‌کند که نظم زمان‌مندانه روایت، مقایسه‌ای است میان ترتیبی که رخدادها یا بخش‌های زمانمند در سخن روایی انتظام می‌یابند، با ترتیب زنجیره‌ای که رخدادها یا بخش‌های زمانمند در داستان دارند به گونه‌ای که نظم و ترتیب زمانی مربوط به داستان، یا به واسطه خود روایت مشخص می‌شوند و یا از این و یا آن سر نخ فهمیده می‌شوند (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

ژنت بیان می‌کند که توالی رخدادهای داستان امری طبیعی است و در ادامه توضیح می‌دهد که هرگونه خللی که در چیدمان توالی رخدادهای داستان شکل گیرد، به صورتی که جابه‌جایی بین زمان یک رویداد با زمان دیگری از همان رویداد صورت گیرد، زمان‌پریشی نابهنگامی رخ می‌دهد. در واقع این زمان‌پریشی نوعی گذر از زمان برای متصل‌شدن یک رویداد به رویداد موجود و اکنون نویسنده یا متصل‌شدن رویداد اکنونی وی به رویدادی در زمان آینده است. این دو زمان‌پریشی مطرح‌شده می‌تواند با دو شگرد روایی داستان‌نویسی؛ یعنی گذشته‌نگری و آینده‌نگری، مرتبط باشد. در داستان گذشته‌نگر، زمان مفروض روایت، زمان حال است که در آن نویسنده به نقل وقایع بعد از وقوع آنها می‌پردازد؛ یعنی از توالی رویدادهای داستان منحرف می‌شود. با این روش سیال‌بودن زمان، نویسنده در داستان بر زمان غلبه می‌یابد (رنجبر و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۲). ژنت در روش گذشته‌نگر، بازگشت زمانی را به گونه‌ای تلقی می‌کند که «گویی همواره در مورد تنها رخدادی است که فقط در یک مقطع از داستان گذشته و احتمالاً روایت متأخر قرار می‌گیرد». در برخی از این گذشته‌نگری‌ها ممکن است حذف‌های تکرارشونده‌ای منعکس شود. به عبارتی، تنها به یک بخش از زمان جاری معطوف نمی‌شوند، بلکه ممکن است به چند بخش که مشابه یا تکراری هستند معطوف شوند (ژنت، ۱۳۹۸: ۲۹-۳۰). در روش آینده‌نگر یا پیش‌نگری، حوادثی بیان می‌شود که قرار است در آینده اتفاق بیفتد. پیش‌نگری، راوی را مجاز می‌کند که به آینده اشاره کند (ژنت، ۱۳۹۸: ۴۱). در روش آینده‌نگر یا همان پیشوازی‌های زمانی، از پیش به رخدادهایی اشاره می‌شود که در آینده و در زمان خود به تفصیل نقل خواهند شد (همان: ۴۶).

ژنت با تعیین دامنه، بازگشت زمانی را به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم کرد. اگر دامنه آن درون گستره زمانی روایت اولیه باشد، درونی و اگر دامنه آن بیرون گستره زمانی روایت اولیه باشد، بیرونی است. ژنت اشاره می‌کند که دسته ترکیبی نیز وجود دارد؛ اما چندان متداول نیست. این دسته به واسطه ویژگی گستره تعیین می‌شود و مربوط به «بازگشت زمان‌های بیرونی است که تا نقطه شروع روایت اولیه ادامه می‌یابند و از آن فراتر می‌روند» (ژنت، ۱۳۹۸: ۳۶). در نهایت، اگر گذشته‌نگری موجود در داستان فراتر از محدوده زمانی داستان باشد؛ یعنی قبل از آغاز داستان رخ داده باشد به آن «گذشته‌نگری بیرونی» می‌گویند و اگر این گذشته‌نگری در چهارچوب زمانی روایت اصلی باشد «گذشته‌نگری درونی» نامیده می‌شود (مارتین، ۱۳۸۳: ۹۰). اگر در این روش، ارجاع به گذشته هم‌زمان با شروع روایت باشد آن را «گذشته‌نگری مختلط» می‌گویند (اردلانی، ۱۳۸۷: ۵). همچنین، پیشواز زمانی نیز از دید ژنت به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می‌شود (همان: ۴۱). پیشواز زمانی درونی همانند بازگشت زمانی درونی است (همان: ۴۴).

۲-۲. تداوم یا طول زمانی

چنانکه اشاره کردیم، ژنت در بررسی رابطه بین زمان داستان و (شبه) زمان روایت سه تعریف اساسی را مطرح کرده است. درواقع، ژنت در تعریف دوم، «روابط میان متغیر رخدادها یا بخش‌های داستان و شبه تداوم (درواقع طول متن) روابط رخدادها در روایت شامل روابط و بنابراین شتاب» را بررسی می‌کند (ژنت، ۱۳۹۸: ۱۴). این بررسی تداوم یا همان طول زمان است. در این بخش، منظور از تداوم، زمانی است که رویدادی معین در داستان اتفاق می‌افتد. ژنت در این سطح، رابطه میان مدت و تعداد صفحاتی از روایت را که به توصیف رویداد می‌پردازد بررسی می‌کند (شکری، ۱۳۹۵: ۱۲۳). از دید ژنت «مقایسه تداوم زمان روایت یا سخن‌روایی با طول زمانی داستانی که بازگو می‌کند»، کار بسیار دشواری است. او طول زمان روایت را لازم برای خوانش آن می‌داند و اشاره می‌کند که زمان خوانش بر حسب وضعیت‌های ویژه متفاوت است (ژنت، ۱۳۹۸: ۵۶). درواقع در بررسی طول زمان روایت، مسأله اصلی مقدار زمان است. بدین معنا که در این بخش، ارتباط میان مقدار زمان واقعی با مقدار زمان روایت، بررسی می‌شود. رابطه‌ای که میان زمان روایت با زمان واقعی از نظر دیرش و مقدار زمان وجود دارد در سه دسته قابل بیان است:

الف. همسانی روایت که در آن زمان روایت یک رویداد با زمان واقعی آن برابر است.

ب. فشرده‌گی زمان یا حذف که در آن زمان روایت از زمان واقعی رویداد کوتاه‌تر است که این بخش می‌تواند همان شکاف در توالی داستان باشد. در این روند، از بیان رویدادهای کم‌اهمیت یا زاید خودداری می‌شود. این بخش؛ یعنی حذف یا فشرده‌گی زمان، سبب ایجاد رخنه‌های زمانی در داستان می‌شود که این رخنه‌ها به سه شیوه صورت می‌گیرند:

۱. رخنه‌های زمانی با تمهیدات آشکار که در این شیوه نویسنده با شیوه‌ای، خواننده را از حذف رخدادی آگاه کرده، حذف خود را اعلام می‌کند؛

۲. رخنه‌های زمانی با تمهیدات پنهان که در این شیوه، نویسنده با به کار بستن تمهیدات زبانی، خواننده را سرگرم می‌کند تا از حذف زمانی و رخنه ایجاد شده آگاهی نیابد و در این راستا ذهن خواننده را با بیان سخنانی از توجه به این رخنه زمانی منحرف می‌کند؛

۳. رخنه‌های زمانی بدون تمهید که نویسنده در آن قطعه‌ای از زمان واقعی را به‌طور کامل حذف می‌کند یا به تلخیص در دوره زمانی خاص می‌پردازد، بدون آنکه از تمهید زبانی بهره‌ای ببرد (بهرامیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰).

پ. گسترش زمانی که در این سطح زمان روایت شده طولانی‌تر از زمان واقعی رویداد است. در گسترش زمانی، زمان داستان از حرکت باز می‌ایستد و راوی داستان تفسیرها و توصیف‌هایی اضافی را وارد داستان می‌کند. به عبارتی، این زمان در داستان صرف کلی‌گویی‌های راوی می‌شود (همان: ۱۱).

۲-۳. تکرار یا بسامد

تعریف سومی که ژنت در بررسی مسأله زمان و روایت بدان توجه کرده است، بحث تکرار یا بسامد است. ژنت بر این باور است که پژوهشگران و نظریه‌پردازان رمان، چندان به مسأله بسامد توجهی نکرده‌اند، در حالی که این موضوع یکی از مهم‌ترین بحث‌های زمان روایی است و از دیدگاه دستورنویسان نیز شناخته شده است. ژنت در بررسی زمان روایی، به تحلیل ارتباط میان ظرفیت تکرار داستان و تکرار روایت می‌پردازد (ژنت، ۱۳۹۸: ۱۴). ژنت بر این باور است که «یک رخداد تنها یک بار روی نمی‌دهد، بلکه ممکن است دوباره روی دهد یا تکرار شود». «درواقع تکرار برداشت ذهنی است که از هر رویداد هرچه را به‌طور خاص به آن تعلق دارد حذف می‌کند تا تنها مواردی را که از یک سطح و گروه‌اند نگه دارد و بنابراین از امور انتزاعی است» (ژنت، ۱۳۹۸: ۷۹). میان قابلیت‌های تکرار رخدادهای روایت شده و گزاره‌های روایی، نظام روابطی تشکیل می‌شود که ژنت آن را به چهار

نوع تقسیم می‌کند: رخداد تکراری یا غیرتکراری، گزاره تکراری یا غیرتکراری (همان: ۸۰). در این نظریه ژنت، هر چه باشد می‌تواند «یک‌بار آنچه را که یک‌بار اتفاق افتاده»، «چندبار آنچه را که چندبار اتفاق افتاده»، «چندبار آنچه را که یک‌بار اتفاق افتاده» و «یک‌بار آنچه را که چندبار اتفاق افتاده است» نقل کند (همان: ۸۰). در نهایت روایت تکرار و بسامد به بیان تعداد رخدادها و رویدادها و همچنین تعداد تکرار و دفعات بیان آنها مربوط است و چندین روش را در برمی‌گیرد:

الف. روایت مفرد که در آن واقعه یک‌بار روی داده و یک‌بار هم بیان می‌گردد؛

ب. روایت باز که در آن وقایع چندین بار رخ می‌دهد و یک‌بار نقل می‌شود؛

پ. روایت تکراری که در آن واقعه یک‌بار روی می‌دهد و چند بار نقل می‌شود؛

ت. روایت چندگانه که در آن واقعه‌ای چندین بار روی می‌دهد و چندین بار بیان می‌شود (یعقوبی، ۱۳۹۱: ۲۹۲). بررسی تکرار یا بسامد در داستان روایی بسیار اهمیت دارد؛ زیرا این بررسی نسبت زمان را با موقعیت آشکار می‌کند (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۱۶).

۲-۴. انواع زمان در روایت

یکی از کارکردهای روایت‌شناسی، توصیف و تحلیل فاصله زمانی میان کنش روایت و رویدادهاست؛ به عبارت دقیق‌تر بررسی اصول و قواعدی است که در تحلیل ساختاری متون کاربرد دارد. غالباً در روایت‌ها، زمان روایت در تقابل با زمان واقعی قرار می‌گیرد. زمان روایی با زمان واقعی یکسان نبوده، همواره میان این دو زمان تفاوتی وجود دارد (بهرامیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۷). در ادامه، به انواع زمان در روایت می‌پردازیم که به سه نوع زمان تقویمی، زمان حسی و عاطفی شخصیت‌ها و زمان کل روایت از آغاز تا انجام تقسیم می‌شود.

زمان تقویمی زمانی است که به صورت دقیق قابل اندازه‌گیری است. زمان تقویمی در داستان، بستر همه حوادثی است که پی‌درپی همراه با لحظه‌ها، زنجیره‌وار شکل می‌گیرند. در واقع زمان تقویمی و واقعی بیان‌شده در داستان حقیقت ندارد و تنها ابزاری برای نشان‌دادن واقعیت داستانی است. بنابراین، باید گفت زمان واقعی در داستان جنبه تخیلی و ساختگی دارد (همان: ۷).

زمان حسی - عاطفی شخصیت‌ها زمانی است که به شیوه‌های کاملاً متفاوت با حالات روانی انسان پیش می‌رود؛ یعنی زمانی که انسان در مواقع غم و اندوه و ناراحتی خواهان گذشتن سریع آن است، زمان بسیار کند پیش می‌رود و انگار می‌ایستد و برعکس، زمانی که انسان در مواقع شادی و لذت است

زمان بسیار تند و پرشتاب می‌گذرد. این نوع زمان خود به دو نوع زمان روان‌شناسانه و زمان تک‌گویی درونی تقسیم می‌شود. در نوع زمان تک‌گویی درونی، یکی از شخصیت‌های داستان با خود سخن می‌گوید که در داستان به صورت زاویه دید اول شخص جلوه می‌کند. زمان روان‌شناسانه «زمانی بیرونی است که در درون شخصیت تحت تأثیر عواطف کوتاه‌تر یا بلندتر از زمان بیرونی احساس می‌شود» (همان: ۹۸).

۳. رمان طریق بسمل شدن

رمان طریق بسمل شدن داستانی طولانی درباره جنگ ۸ ساله ایران و عراق است. داستان از بخش‌های مختلفی تشکیل شده است. در بخشی سرگردی عراقی، کاتبی را مجبور به نوشتن داستانی درباره اسرای ایرانی و تخریب ایرانی‌ها می‌کند. در بخش دیگر، کاتب درباره جنگی داستان می‌نویسد. محل وقوع داستان جنگی کاتب، در خط مقدم جبهه و بر روی تپه‌ای به نام «تپه صفر» است. در این جنگ، سربازان و فرماندهان عقب‌نشینی کرده‌اند، تنها عده‌ای از سربازان در این تپه گیر افتاده، نتوانسته‌اند جان خود را نجات دهند. در این تپه صفر، سربازان هر دو طرف، ایران و عراق که در محاصره هم قرار گرفته‌اند، به دنبال راهی برای رسیدن به تانکر آب پایین دره هستند که تنها راه نجاتشان از مرگ ناشی از تشنگی است. هر بار که سربازی قصد رفتن به سمت تانکر آب می‌کند، سرباز دیگری از دشمن به او شلیک می‌کند. ایرانی‌های در تپه، هفت نفر بوده‌اند. در پایان، تنها فرمانده و یک اسیر عراقی و یک زخمی به جا مانده است. این ماجرای اصلی و هسته اصلی رمان است. محل وقوع داستان بارها تغییر می‌کند و داستان را راوی‌های مختلفی روایت می‌کنند. در داستان، مطالب و اطلاعات اضافی و تاریخی به متن اصلی داستان اضافه می‌گردد. از جمله این اضافات می‌توان به مطالبی درباره جنگ ایران و اعراب در صدر اسلام اشاره کرد که در خلال آن به صورت تمثیلی از داستان‌های «کبوتر» و «ماده شیر» استفاده شده است. مثلاً در داستان کبوتر به مسابقه‌ای اشاره می‌شود که در آن هر حریفی یک جفت کبوتر جلد را به شهری غریب می‌برد و داور از یک تا ده می‌شمرد و آنها را رها می‌کند. این کبوترها باید به شهر آشنای خود برگردند. در این مسابقه کبوتری گیج می‌شود و دیر می‌رسد. حریف بازنده که شرط و مهم‌تر از آن، آبرویش را باخته است و از اینکه دیگر کبوترباز معروف شهر نیست، ناراحت می‌شود. به همین خاطر، به پشت بام حریف رفته و تمام کبوترهای او را سر می‌برد.

در بخش دیگری از داستان در کنار داستان اصلی، روایت در فضایی است که سرگردی عراقی کاتبی به نام ابوعلاء را مجبور کرده تا روایتی را آن گونه که حاکمیت می خواهد بازگو کند. کاتب که به همراه همسر، مادر و سه فرزندش زندگی می کند، در قاهره درس خوانده است و برای تحقیق در باب تاریخ مقالاتی هم نوشته است. حالا این کاتب باید روایت آن دو جوان اسیر ایرانی را که ارشد بازداشتگاه را به جهت دفع تجاوز به خود کشته اند، بنویسد؛ اما کاتب مداوم با ذهن خود درگیر است و میلی به نوشتن ندارد و از طرفی می داند اگر ننویسد، پایانی تلخ در انتظار او خواهد بود. در اردوگاه بیست و شش اسیر زنده و دو متهم به قتل و یک جنازه وجود دارد. سرگرد برای اینکه کاتب داستان را بنویسد او را به ملاقات و مصاحبه با اسرا می برد. کاتب باید به تخریب ایران و ایرانیان در داستانش بپردازد؛ اما او در این باره و نوشتن داستان و در کل درباب ماهیت جنگ مردد است. داستان در فضای سیال زمانی خود، به جنگ های بی شمار اعراب و ایرانیان در سده های گذشته و همچنین به کشته شدن ابومسلم خراسانی و خونخواهی سین باد و ماجرای خاندان برامکه و غیره اشاره می کند.

۴. تحلیل رمان

۴-۱. زمان تقویمی

دولت آبادی در این رمان به صورت مستقیم به زمان تابستان اشاره کرده است. برای نمونه: «همان مرد که کت و شلوار و جلیقه به تن می کرد در آن گرمای تابستان، تپانچه ای هم به کمر داشت زیر بال نیم تنه اش» (دولت آبادی، ۱۳۹۷: ۸۴). اشاره های غیرمستقیم به این فصل در داستان بسیار زیاد است که با پرداختن به تشنگی افراد داستان، گرمای هوا و دیگر موارد بیان شده است:

«جامو ... جامو ... کف پاهای مرا لته پیچ کن! خیلی زود خیلی دقیق. پتک! به این می گویند پتک. پوشش زمستانه است؛ اما اگر بخواهی صدای قدم هایت شنیده نشوند، در این فصل هم جواب می دهند» (همان: ۶۴)^۱. انتخاب فصل تابستان همچون عنصری کلیدی در داستان عمل کرده است. گرما، تشنگی، دسترسی نداشتن به آب و مشکلات ناشی از آن، گذر زمان در داستان را کندتر کرده است. کندی گذر زمان، آشفتگی و سختی ناشی از فصل گرم در جنگ و مشکلات مرتبط با آن همراه شخصیت های داستان خواننده را درگیر کرده است.

۱. نمونه های دیگر را می توان در صفحات ۱۷، ۵۹، ۷۲ و ۸۰ مشاهده کرد.

۴-۲. زمان حسی - عاطفی شخصیت‌ها

این زمان غالباً در روایت‌های درون ذهنی شخصیت‌های داستان و روایت‌های مبتنی بر تداعی شکل می‌گیرد. دولت‌آبادی در این رمان از این شگرد زمانی برای ترسیم حالات روحی شخصیت‌ها و ذهن آشفته‌ی راوی استفاده کرده است. او در توصیف ذهن راوی از احساس عجیب او درباره‌ی زمان که زاده فکر اوست و در عالم واقع وجود ندارد سخن می‌گوید. به عبارتی، نویسنده با این شگرد درباره‌ی زمان، حالت روحی آشفته‌ی راوی را با دیرگذشتن زمان تبیین کرده است.

«عقربه نزدیک به عدد یک صبح، همچنان نگاه کرد. پریدا! عقربه ثانیه را پشت سر گذاشت و باز ثانیه‌ای دیگر... و انگار چرخش عقربه شتاب گرفت. شتاب بیشتر. فکر کرد آیا ممکن است؟ آیا ممکن است به زمان در روی زمین شتاب بخشید؟ نه مثلاً جابه‌جا شدن طیاره‌ای از قاره‌ای به قاره دیگر؛ یا سرعت موشکی وقتی از دهانه غلاف آزاد می‌شود، بل اصل زمان؛ زمان در همان معنایی که چنان سنگین و بغرنج می‌گذشت. ...» (همان: ۱۵).

درواقع، نویسنده برای اشاره به سخت و دیر گذشتن وضع راوی و زندگی او از زمان روانشناسانه استفاده می‌کند. در جایی دیگر برای توصیف شرایط سخت و ناگوار و ناخوشایند افراد داستان به دیر گذشتن زمان اشاره کرده است.

«نه! امشب تمام نمی‌شود؛ یعنی ما در حلقه محاصره‌ایم؟» (همان: ۲۰).

در نهایت، زمان روانشناسانه در این متن برای بیان و توصیف آشفستگی‌ها، بی‌قراری‌ها و گذران سخت زمان برای شخصیت‌های داستان استفاده شده است.

۴-۳. زمان تک‌گویی درونی

تک‌گویی درونی که در گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان با خودش شکل می‌گیرد، از جمله شگرد پر بسامدی است که دولت‌آبادی از آن استفاده کرده است. دولت‌آبادی با شیوه‌ی کاربرد تک‌گویی درونی سعی می‌کند آنچه را به صورت آرزو و احساسات در ذهن شخصیت‌های اصلی داستان است به صورت مفصل و با جزئیات بیان کند تا مخاطبان نیز با افکار و آرزوهای درونی راوی همراه شوند.

«اما من من چه تنهای غریبی! و سکوت ... این سکوت این سکوت ... همیشه فاجعه بعد از سکوت رخ می‌دهد» (همان: ۳۶).

«باید فکر کنم باید فکر کنم فکر می‌کنم کسی به من گفته است با اندیشیدن می‌توان از

بن‌بست‌ها بیرون رفت. نباید مغلوب بشوم. فکر می‌کنم فکر می‌کنم به...» (همان: ۳۸).

به‌طور کلی نویسنده در این داستان از تک‌گویی درونی به‌عنوان عنصری غالب استفاده کرده است. به‌گونه‌ای که این داستان حول محور گفت‌وگوی درونی شخصیت اصلی داستان با خودش می‌گردد. نویسنده با این شگرد آنچه را که در ذهن شخصیت‌های داستان می‌گذرد و بیانگر حالات و روحيات آنهاست، برای خواننده آشکار می‌کند.^۱

۴-۴. ترتیب زمان روایت

همان‌طور که ذکر آن گذشت ژنت در بحث ترتیب زمان روایت، از نظم و ترتیب زمان در داستان، در کنار زمان‌پیش بودن متن داستان استفاده کرد. در این رمان، در بیان زمان داستان‌ها از شگرد زمان‌پیشی به‌عنوان عنصری غالب استفاده شده است. از دو نوع گذشته‌نگری یا پس‌نگاه و آینده‌نگری یا پیش‌نگاه بهره برده شده است.

الف. گذشته‌نگری یا پس‌نگاه: دولت‌آبادی در این اثر از زبان شخصیت‌ها و راوی‌های داستان حوادث و ماجراهایی را از گذشته نقل می‌کند که در فهم رویدادهای اتفاق افتاده در داستان مؤثرند و به‌گونه‌ای سرمنشأ اتفاقات کنونی داستانند. برای نمونه راوی به توضیح درباره سرگذشت دو اسیری پرداخته است که از مرد راوی خواسته شده است ماجرای آن دو را یادداشت کند:

«برده‌اند و نشان داده‌اند اردوی اسیران را به او، دست بر قضا آن مرد راوی، صاحب خودنویس اهدایی، در آن صبحگاه تصویری عجیب و باورنکردنی دیده است: ریش‌های تکه - پاره‌تراشیده، ناتراشیده و صورت‌های خونین با چشم‌های خون گرفته از زجر. بیست‌وشش نفر زنده و یک جنازه با دو متهم که دست‌هایشان به هم بسته شده و پشت‌پشت جلو صف اسیران چرخانده می‌شوند که آن دو شبانه‌کی از همبندهای خودشان را خفه کرده‌اند» (همان: ۲۴).

در بخشی از داستان به ماجرای زنی اشاره می‌شود که داستان شوهر رزمنده‌اش را شرح می‌دهد. این داستان چند صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است (همان: ۳۸-۴۳). در بخش دیگر، نویسنده به گذشته‌نگری اشاره کرده است که در فهم داستان و نشانه‌های نمادین موجود در داستان کمک

۱. از دیگر نمونه‌های تک‌گویی، می‌توان به صفحات بسیاری چون صفحه ۳۷، ۶۳، ۵۹، ۶۰، ۷۲، ۷۳، ۹۲، ۱۰۱ و دیگر صفحات اشاره کرد.

می‌کند. برای نمونه نویسنده برای اینکه مخاطب بتواند در این رمان که عنوان بسمل شدن را دارد، مفهوم کبوتر و کبوترشدن را درک کند به ماجرای در گذشته در این باره اشاره می‌کند:

«گاهی می‌شنوم کلمه کبوتر... کبوتر... من هم پیش از این کبوترها را دوست داشتم؛ اما از کبوتربازها خوشم نمی‌آمد. بچه بودم که شنیدم یکی‌شان نیمه‌شب رفته بالای پشت بام حریفش، رفته داخل چغ یا سنله و همه کبوترهای او را کله‌کن کرده...» (همان: ۱۱۴-۱۱۵).

نویسنده در ادامه چند صفحه را به داستان کبوتر در گذشته اختصاص می‌دهد. تکرار این موضوع می‌تواند بیانگر اهمیت آن از نظر مفاهیم ثانوی باشد. بخشی از گذشته‌نگرهای موجود در این داستان از نوع گذشته‌نگری برون داستانی است که نویسنده به آنها پرداخته است:

«آن مرد راوی در عمق درماندگی گفته بود که در تاریخ خوانده است که آل ساسان به دشمنان خود لقب مجوس داده بودند که یعنی جادویی و آن مردمان که در ایران فتح شدند به تیغ ما اسلام آوردند» (همان: ۲۵).

درواقع، نویسنده از زبان راوی‌های داستان در کنار اشاره به جنگ ایران و عراق در هشت سال دفاع مقدس به سایر جنگ‌های ایرانیان و اعراب در روزگاران گذشته اشاره کرده است:

«یعقوب رویگر هم در خط اهواز - بغداد فرمان یافت و خلیفه برادر او عمرو را پیکی فرستاد تا بازگردد از حدود و به نیشابور نشیند تا از رد هلا یا و تحف فراز رسد با غلامان و آن چه از خواسته بایست و آن خط خون‌بار؛ اما گویی هرگز خشک نشد...» (همان: ۳۳).

که در ادامه نویسنده به حمله سین باد و خون‌کشی او اشاره می‌کند. همچنین در ادامه به ماجرای جنگ میان ایرانیان و سامانیان و اتفاقاتی که در زمان فتح سیستان و بخارا به وسیله عرب‌ها در ایران افتاد به صورت جزئی و دقیق اشاره شده است (همان: ۵۱ - ۵۳). این عنصر که در داستان پربسامد است می‌تواند بیانگر نوع دیدگاه نویسنده و معانی ثانویه‌ای باشد. می‌توان گفت نویسنده با این نوع گذشته‌نگری در داستان به تشابه میان جنگ‌های گذشته و جنگ‌های کنونی می‌پردازد و ماهیت تمامی این جنگ‌ها را نادرست و ناپسند می‌خواند.

ب. پیش‌نگاه یا آینده‌نگری: از این شگرد در قالب فکرها و آرزوها و امیدهای شخصیت‌های اصلی داستان بهره گرفته شده است. این عنصر که نقطه مقابل گذشته‌نگری است، در داستان پربسامد است. برای نمونه در قالب امید راوی به داستان ماده شیری که قرار است در آینده ناجی آنها باشد،

به صورت مکرر اشاره می کند:

«امیدوار باش! من که داستان آن ماده شیر را برایت گفته‌ام. فردا ماده شیر ما را پیدا می کند»
(همان: ۲۲).

یا مثلاً در صفحات ۳۵-۳۶ به داستان ماده شیر در قالب اتفاق امیدوارکننده‌ای که قرار است بیفتد اشاره می کند. در بخشی از داستان، نویسنده از این روش برای بیان ترس ذهنی و خیالی شخصیت اصلی داستان استفاده کرده است. برای نمونه، راوی، زمان پیری و مرگ خود را توصیف می کند و واکنش‌های خانواده‌اش را مجسم می کند:

«مثلاً اینکه فرزندانش که در خواب آرام کودکانه‌ای فرو رفته بودند ناگهان پیر شوند و دور تابوت او حلقه بزنند، دفتر و خودنویسش را بگذارند کنار تابوتش و بر او نماز میت بخوانند. آری دقیقاً منظورش همین بود؛ جراحی زمان! کندن و دور انداختن یک آینده فجیع از زندگی، ...» (همان: ۱۵).

در بخش دیگری نویسنده این شگرد را برای بیان نگرانی‌هایی بیان می کند که بعداً در داستان اتفاق می افتد.^۱ از روش مذکور برای بیان اهداف مورد نظر شخصیت‌ها در داستان استفاده شده است.^۲ از این شیوه برای نزدیکی ذهنی مخاطب با ذهن و دنیای درونی شخصیت داستان استفاده شده است. در بخشی دیگر، نویسنده اهداف شخصیت‌ها و نوع پیش آنها را که می تواند نمادی از نوع دید و پیش نویسنده به مسأله جنگ باشد، با استفاده از آینده‌نگری بیان می کند:

«اما... اما... من قصد داشتم با پرچم سفید؛ یعنی با پیراهنی سر یک تکه چوب مشکل تشنگی طرفین را حل کنم. ... خیال داشتم آن سر جوخه را قانع کنم که دست از سماجت بردارد که تهدید هلاکت را در آفتاب جهنمی فردا جدی بگیرد و...» (همان: ۸۰-۸۱).

درواقع راوی به آینده تجسم یافته برای داستان‌ش در ذهن خود اشاره می کند که در ادامه محقق نمی شود (همان ۹۶-۹۷).

۴-۵. بسامد یا تناوب زمان

همانطور که ذکر آن رفت در روش بسامد، تکرار رخدادها مطرح می شود.

۱. نمونه این شگرد را می توان در صفحه ۲۶ رمان مشاهده کرد. همچنین در صفحه ۱۷ نیز از زبان شخصیتی بیان شده که در تیررس دشمن است.

۲. این مورد در صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ رمان قابل مشاهده است.

الف. نقل واحد رویدادی که به دفعات اتفاق افتاده است: نویسنده در این داستان از زبان یکی

از شخصیت‌ها تنها یک‌بار به ماجرای فردی اشاره می‌کند که بارها برای سرکشی به سنگرها می‌آمده است:

«او برای سرکشی آمده بود. همیشه می‌آمد؛ می‌شنیدم که می‌آید. تند می‌آمد، کوتاه می‌آمد و به همان شتاب سنگر به سنگر می‌رفت...» (همان: ۱۸-۱۹).

در بخش دیگری از داستان از این روش برای بیان ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی شخصیت‌ها استفاده شده است. در واقع کارهایی که شخصیت‌های داستان از جمله راوی (کاتب) به صورت مداوم انجام می‌دهند یک‌بار در داستان نقل شده‌اند:

«من همین کار را می‌کنم. در این دفترچه کارهای روزانه‌ام را یادداشت می‌کنم تا پایان شب و پیش از انجام آخرین کارم یا در حین انجام کار ورق یادداشت را پاره می‌کنم می‌ریزم دور مثل همین حالا» (همان: ۶۹).

از این شگرد نسبت به دیگر شگردهای موجود در داستان در بسامد کمتری استفاده شده است.

ب. نقل به دفعات رویدادی که یک‌بار رخ داده است: غالب حوادثی که در داستان یک‌بار

رخ داده، بارها تکرار شده است و این تکرار دلالت‌مند حاکی از تأکید نویسنده بر آن اتفاق است. برای نمونه «آرام خواب بودن مادر، همسر و سه فرزند راوی» که در طول داستان یک‌بار رخ داده، بارها در داستان تکرار شده است.

«نگاه می‌کند به خانواده‌اش که همه خواب هستند. مادرش، همسرش و سه فرزندش آرام. فکر می‌کند خوشبختانه آرام خوابیده‌اند...» (همان: ۱۲). که در ادامه در صفحه ۱۵ دوباره به آن می‌پردازد. نویسنده به موضوع «بال‌زدن و حرکت مگس‌ها در بالای سر خانواده راوی» که در همان یک شب که خوابیده‌اند، مکرر اشاره کرده است.^۱ در واقع، تکرار مداوم ماجراهایی که یک‌بار رخ داده‌اند می‌تواند دال بر تأکید و نمادین بودن آنها باشد. برای نمونه، پرداختن به ماجرای «پرواز دو مگس و وزوز کردن آنها» می‌تواند نمادی از «آشفته‌گی ذهنی و پریشانی راوی» و در نهایت بلا تکلیفی او باشد که به‌طور مداوم او را درگیر کرده است. یا نوشته شدن جمله «نباید اسیران را کشت» که راوی تنها یک‌بار در داستان آن را می‌نویسد؛ اما بارها آن را تکرار می‌کند نشان از اهمیت و تأکید بر معنادار بودن این جمله است:

۱. این مسأله در صفحات ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۳۲، ۵۱، ۶۸ تکرار شده است.

«نه، نه! اسیران را نباید کشت! آنها اسیر شما هستند، هیچ اراده و اختیاری از خودشان ندارند» (همان: ۱۳).

تکرار این موضوع^۱ نیز حاکی از اهمیت آن است که به نوعی بیانگر دیدگاه راوی دربارهٔ مذموم بودن جنگ و نفی کشتن اسیران است.

پ. نقل به دفعات از رویدادی که بارها رخ داده است: دولت آبادی در این رمان موضوعات مختلف و مهمی چون «بمباران شدن و انفجار خانه‌ها»، «تشنه شدن افراد»^۲، «شلیک شدن گلوله‌ها و خمپاره‌ها»، «پاک کردن عرق از سینه و زیر بغل‌ها»^۳، «فکر کردن مداوم به ماده شیر»^۴ را برای تأکید، مکرر تکرار کرده است:

«بعد از آن خمپاره‌هایی که ریختند انگار خیالشان راحت شده که از ما کسی باقی نمانده» (همان: ۱۰).

«نه انگار که ممکن است طیاره‌ای موشکی دورپیما به تلافی آن موشک‌ها و بمب‌ها که ریخته‌اند روی شهرهای دیگران ناگهان از آسمان نادید کمانه کند و عدل بیاید بخورد به سقف منزل و آنها را فروبرد به عمق زمین» (همان: ۱۳).

۴-۶. فشرده‌گی زمان

این نوع روش سبب ایجاد شکاف در روند داستان می‌شود و همان‌طور که ذکر آن گذشت به سه روش صورت می‌گیرد:

الف. ایجاد رخنه‌های زمانی با تمهیدات آشکار: نویسنده از این تمهید در بسامد اندکی استفاده کرده است. برای نمونه نویسنده حذف را اعلام و خواننده را از این حذف آگاه می‌کند:

«یکی از دو جوان گفت فقط دو دقیقه با شما کار داریم استاد و دیگری ادا کرد فقط دو دقیقه - نمی‌خواهم به داستان آن دو دقیقه بپردازم، چون از روایت اصلی دور می‌شویم» (همان: ۸۵).

ب. ایجاد رخنه‌های زمانی با تمهیدات پنهان: دولت آبادی فاصلهٔ زمانی‌ای را که یکی از

۱. تکرار این موضوع در صفحات ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۶ و غیره قابل مشاهده است.

۲. برای نمونه در صفحات ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۷، ۳۶ و غیره، این نکته مشاهده می‌شود.

۳. در صفحهٔ ۱۵ نیز این نکته تکرار شده است.

۴. تکرار این مطلب در صفحات ۲۲، ۳۵، ۳۷ و غیره است.

شخصیت‌های داستان از سمت تپه خود حرکت می‌کند و صدای تیربار می‌شنود تا وقتی که برمی‌گردد و خود را به اسیر می‌رساند با توصیفات و جمله‌ای هنرمندانه حذف کرده است. برای نمونه:

«... خودم را می‌کشانم جانب ته‌مانده دودهایی که هنوز زیانه می‌کشند از تأسیسات ویران‌شده پشته‌بانی حریف و در متن دوده‌های سنگین و سبک، رنگ وامی‌نهم و رنگ برمی‌دارم. پی و بالای تپه را بالا می‌خزم. تبدیل شده‌ام. صدای شلیک در جا می‌خشکاندم. تیربار خودی را می‌شناسم. ... باید برسم و می‌رسم... وقتی می‌رسد به سبزه نوک سرنیزه مرا روی نخاع خود احساس می‌کند ... دستور می‌دهم بستان سلاح را از دستش...» (همان: ۹۲-۹۳).

پ. رخنه‌های زمانی بدون تمهید: دولت‌آبادی در این رمان از این روش برای بیان زمان

سپری شده میان دو کار و اتفاق انجام شده و همچنین گذشت میان شب و روز استفاده می‌کند. برای نمونه، نویسنده زمانی را که شب است بدون هیچ‌گونه تمهیدی به صبح پیوند می‌زند. یا نویسنده زمانی را که فرد قرار است از جایی به جای دیگر برود بدون هیچ‌گونه تمهیدی به یکدیگر پیوند می‌زند. برای نمونه، رفت و آمدهای راوی (کاتب) به اداره پلیس و به نزد سرگرد بدون هیچ تمهیدی حذف شده است.

«زنگ قاطع آن به صدا در خواهد آمد... صدای فرمانده بازداشت‌گاه او را فراخواهد خواند که آماده باشد... مثل عروس درستان کرده‌ام کاتب، مثل دوتا عروس! عکس‌های‌شان را نگاه کن؛ بردمشان حمام، ...» (همان: ۲۶-۲۸).

در این میان نویسنده زمان طی شده حرکت راوی از خانه به نزد سرگرد را بارها در داستان حذف می‌کند. برای نمونه زمان شب که کاتب نزد راوی بوده است و سپس به خانه برگشته و صبح بار دیگر همدیگر را دیده‌اند بدون تمهید خاصی حذف شده است (ر. ک همان: ۴۴). یا مثلاً زمان سوار شدن سرگرد و کاتب در ماشین و بازگشتن به دفتر سرگرد هم بی تمهید خاصی حذف شده است (ر. ک همان: ۵۲). سپری شدن شب و روز نیز، با این شیوه مطرح شده است (ر. ک همان: ۶۷). همچنین در این مثال نویسنده در صفحه ۷۹، روز ملاقات کاتب و سرگرد را شرح می‌دهد که بعد از آن بی تمهیدی خاص به شب می‌رسد.

«کاتب می‌کوشد که به روی خود نیاورد که ورود نیمه‌شبانه سرگرد به منزل او نیز رفتار و کوشایی مهاجم آن بدوی هیچ توجیه اخلاقی - انسانی ندارد. ... سرباز! ما را بیر میخانه بن خلف، باید خواب مختصری رفته باشی و منگ نباشی! دور بزن... از فرعی‌ها برو. از در

پشت می‌رویم» (همان: ۶۸-۷۶).

۴-۷. گسترش زمانی

در این شیوه نویسنده با توصیف‌ها، گویی، زمان را از حرکت باز می‌دارد. دولت‌آبادی از شتاب منفی با بسامد بالا استفاده کرده است. این شگرد گسترش زمانی یا همان شتاب منفی در داستان با شیوه‌هایی چون گفت‌وگوهای درونی میان شخصیت‌ها، مطرح کردن داستانی در دل داستان دیگر، مکث‌های توصیفی و مکث‌های توضیحی که نیازی به شرح و توضیح آنها نیست، توصیفات گوناگون از حوادث، شخصیت‌ها و حتی اشیاء داستان به نمایش گذاشته است. او با توصیف مفصل حالات و رفتارها، زمان را از ذهن مخاطب دور می‌کند. برای نمونه موضوع اساسی و محوری این رمان دربارهٔ افرادی است که پشت تپه‌هایی در مقابل دشمن برای به‌دست آوردن آب و در نهایت نجات یافتن تلاش می‌کنند. این ماجرا برای خواننده در یک شب بیان می‌شود؛ اما خواننده با بسط زمان به نحوی روبه‌رو است که این یک شب با توصیف‌ها و توضیح‌هایی که راوی روایت می‌کند کل کتاب را به خود اختصاص می‌دهد. برای نمونه خواننده در داستان با ماجرای افراد اسیر و منتظر آب که در مقابل با دشمن ایستاده‌اند روبه‌رو می‌شود. در ادامه، نویسنده داستان راوی و نویسندهٔ این داستان را به‌صورت مفصل در چند فصل کتاب توضیح می‌دهد (همان: ۱۲-۱۶). مثلاً نویسنده در بخشی، مکالمات افراد داستان را بیان می‌کند که در شب به انتظار دریافت کمک و آبی هستند (همان: ۱۵) و بعد دولت‌آبادی، داستان راوی (کاتب)، نویسنده داستان این افراد را بیان می‌کند و در انتها با جمله‌ای به داستان و گفت‌وگوی افراد اسیر باز می‌گردد: «پس امشب کی تمام می‌شود» (همان: ۱۷). نویسنده در داستان به بیان ماجراهای فرعی اشاره می‌کند که سبب گسترش زمانی شده است. از جملهٔ این ماجراها، داستان اتفاقاتی است که سرهنگ در مورد دو اسیر ایرانی توضیح می‌دهد (همان: ۲۸-۲۹). همچنین ماجراهایی چون داستان جنگ‌های تاریخی میان اعراب و ایرانی‌ها^۱، داستان زنی که داستان شوهر رزمنده‌اش را بی‌نام و نشان شرح می‌کند (همان: ۳۸-۴۳)، مکالمات میان کاتب و سرگرد دربارهٔ مسائل جزئی و کم‌اهمیت (همان: ۶۸-۶۹)، داستان کبوترها و کشته‌شدن آنها (همان: ۱۱۴-۱۱۶) و غیره در کنار داستان اصلی متن بیان می‌شوند.

به‌طور کلی در داستان اسیران تپه، هنوز یک شب نگذشته است و کل داستان در همان یک شب و

۱. این ماجراها را در صفحات ۳۳-۳۴؛ ۵۲-۵۱؛ ۷۶-۷۸ و ۹۸-۹۹ مشاهده می‌کنیم.

روز اتفاق می افتد، در حالی که در داستان کاتب و سرگرد چند روز و شب سپری می شود (همان: ۲۵-۴۴)؛ یعنی داستان از صفحه اول کتاب در یک شب شروع می شود و در صفحه نود و سه کتاب، شب به پایان می رسد. روند زمان در این داستان ها به گونه ای است که مخاطب، زمان هر داستان را با زمان داستان دیگر به اشتباه درمی آمیزد. باید اشاره کرد نویسنده در این داستان با کاربرد شگرد گذشته نگری و گفت و گوی درونی که در داستان بسامد بسیار بالایی دارند، سبب گسترش زمانی شده است. نویسنده در این داستان با تک گویی های کاتب لایه های عمیق تری از این داستان را آشکار می سازد. این آشکارسازی سبب می شود مخاطب از نزدیک با مضموم بودن جنگ و بلایایی که بر سر مردم می آید، روبه رو شود. دولت آبادی با این شیوه روایت سیال زمان، مخاطبان را به نوعی با شرایط دشوار، نابسامان و آشفته جنگ آشنا می کند. در واقع، مخاطب در بخش هایی از کتاب، زمان مورد نظر شخصیت ها و زمان اتفاقات رخ داده در داستان را از دست می دهد و نمی داند که جنگ و ماجرای مطرح شده در چه دوره و زمانی است. این شیوه بیان و روایت زمان که ذهن مخاطب را سردرگم می کند، می تواند نمادی از زمان آشفته و سردرگم خود جنگ، هر نوع جنگی در هر مقطع زمانی باشد که سربازان و نفرها را از زمان موجود در جنگ غافل می کرده است.

۵. نتیجه گیری

بر اساس پرسش نخست این مقاله، با بررسی نظریه زمان روایت ژرار ژنت در داستان طریق بسمل شدن مشخص شد که کاربرد این نظریه در داستان، آن را هنرمندانه تر ساخته، سبب جذب مخاطب شده است. به عبارتی، مؤلفه های این نظریه در راستای اهداف روایت پردازی نویسنده به کار گرفته شده است. پاسخ به پرسش دوم و سوم مقاله را می توان بر اساس شگردهای زمان روایی در داستان مشخص کرد. نویسنده در راستای روایت پردازی خود از ابزارهایی چون زمان تقویمی، زمان حسی - ادراکی، تک گویی های درونی، ترتیب زمانی، تداوم و شتاب منفی و مثبت استفاده کرده است. بر اساس معیار زمان تقویمی، حسی - ادراکی و تک گویی درونی، این نتیجه حاصل شد که این مؤلفه ها از یک سو سبب ارائه جزئیات بیشتر به خواننده و از سوی دیگر باعث انس گیری مخاطب با داستان شده است. همچنین مشخص شد که شگرد روایی تک گویی درونی، به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی روایت در این رمان، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده و نویسنده از طریق این شگرد احساسات، عواطف و عقاید خود را درباره موضوعات مختلف با خواننده به اشتراک گذاشته است. از دیگر نتایج کاربرد این

شگردها می‌توان به کمتر شدن فاصلهٔ میان فضای داستان و خواننده اشاره کرد که این شگردها با ارائهٔ جزئیات بیشتر و توضیحات اضافی و فرعی، سبب شده‌اند خواننده جزئی از داستان به حساب آید و به عنصری فعال در داستان تبدیل شود.

در کاربرد تکنیک ترتیب زمانی نیز، این نتیجه به دست آمد که حوادث در این اثر با زمان‌پریشی همراه هستند و شخصیت‌ها، خواننده را با خود به گذشته و یا آینده می‌برند. این عملکرد باعث دقت خواننده هنگام مطالعهٔ این رمان می‌شود؛ زیرا با کمترین بی‌توجهی، روند داستان از دست مخاطب خارج می‌شود. به عبارت دیگر، عملکرد این شگرد به گونه‌ای است که اگر خواننده بی‌توجه و بدون تمرکز باشد؛ برای درک صفحات پیش‌رو، نیازمند بازگشت به صفحات پیشین در داستان می‌شود. در تکنیک بسامد نیز، هر سه نوع بسامد به کار رفته است. در نتیجه در این اثر، یادآوری خاطرات بسامد تکرار را دو چندان کرده است.

در بررسی تکنیک تداوم نیز مشخص شد که در این متن، گستردگی زمانی یا همان شتاب منفی بسیار به کار رفته است. در نتیجهٔ این کاربرد، توصیفات متعدد و جزئی‌نگری‌های مختلف در داستان و تعریف وقایع کم‌اهمیت، سبب درنگ در داستان شده است. از دیگر نتایج حاصل از پژوهش این است که علاوه بر شتاب منفی، از شتاب مثبت نیز استفاده شده است. به همین سبب، نویسنده در برخی بخش‌ها با توصیفات دقیق و جزئی در مسیر گستردگی زمان رمان قدم برداشته است و در برخی بخش‌های دیگر با فشرده‌نویسی و حذف قسمت‌هایی از وقایع، به شتاب مثبت داستان کمک کرده است. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که تکرار اتفاقات داستان به صورت چندباره بیانگر تأکید و معناداری این ماجراها در رمان است و نویسنده عامدانه با تکرار اتفاقات در رمان احساساتی چون «ناراحتی»، «آشفته‌گی ذهنی» و «سردرگمی» و غیره و یا باورهایی مانند «مذموم بودن جنگ در هر دورهٔ زمانی و هر مکانی»، «مذموم بودن و نفی کشتن اسیران» و غیره را بیان می‌کند.

کتابنامه

احمدی، بابک. (۱۳۸۰) *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.

اخوت، احمد. (۱۳۷۱) *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا.

اردلانی، شمس‌الحاجیه. (۱۳۸۷) «عامل زمان در رمان سووشون». *مجلهٔ زبان و ادبیات*، سال سوم، شمارهٔ چهارم،

بهرامیان، زهرا؛ علوی مقدم، مهیار؛ کاویان، فیروزه. (۱۳۹۶) «کاربرد روایت‌شناسی نظریه زمان در روایت ژرار ژنت در رمان جای خالی سلوچ». دوفصلنامه روایت‌شناسی، سال اول، شماره دوم، صص ۱-۲۵.

بهنام‌فر، محمد؛ شامیان ساروکلایی، اکبر؛ طلایی، زینب. (۱۳۹۳) «بررسی زمانمند روایت در رمان سالمرگی بر اساس نظریه ژرار ژنت». متن پژوهی ادبی، شماره شصت، صص ۱۲۵-۱۴۴.

پارسا، شمس. (۱۳۹۳) «تحلیل زمان در روایت‌های شعری مهدی اخوان ثالث». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره اول، صص ۴۱-۶۲.

حسن‌لی، کاووس؛ دهقانی، ناهید. (۱۳۸۹) «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ». متن پژوهی ادبی، دوره چهاردهم، شماره چهل و پنج، صص ۳۷-۶۳.

دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۹۷) طریق بسمل شدن، تهران: چشمه.

رنجبر، محمود؛ تسلیمی، علی؛ خانفی، عباس؛ صفایی سنگری، علی. (۱۳۹۱) «بررسی ساختاری عنصر زمان بر اساس نظریه ژرار ژنت در نمونه‌ای از داستان کوتاه دفاع مقدس». نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره ششم، صص ۱۰۵-۱۳۱.

ریکوره، پل. (۱۳۸۳) زمان و حکایت: پیرنگ و حکایت تاریخی، ترجمه مهشید نونهالی. تهران: گام نو.

ژنت، ژرار. (۱۳۹۸) گفتمان روایت، جستاری در باب روش، ترجمه معصومه زواریان. تهران: سمت.

سلدن، رامان؛ ویدوسون، پتر. (۱۳۸۴) راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.

شاکری، جلیل؛ رمشکی، سعید. (۱۳۹۴) «بررسی مؤلفه‌های زمان روایی در رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان سیمین دانشور». ادبیات پارسی معاصر، دوره ۵، شماره ۳، صص ۸۹-۱۱۱.

شکری، یدالله. (۱۳۹۵) «ساختار روایت در داستان شیخ صنعان بر اساس نظریه ژرار ژنت». مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال هفتم، شماره سیزده، صص ۱۱۴-۱۳۸.

علی‌زاده، ناصر؛ مهدی‌زاد فرید، مهناز. (۱۳۹۶) «بررسی عنصر زمان در قصه ورقه و گلشاه از دیدگاه ژرار ژنت». مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره هشتاد و دو، صص ۲۵۹-۲۷۷.

غلامحسین زاده، غلامحسین؛ طاهری، قدرت‌اله؛ رجیبی، زهرا. (۱۳۸۶) «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی». پژوهش‌های ادبی، سال چهارم، شماره یازده، صص ۱۹۹-۲۱۷.

فروزنده، مسعود. (۱۳۸۷) «تحلیل ساختاری طرح داستان ورقه و گلشاه عیوقی». مجله زبان و ادبیات فارسی، سال شانزدهم. شماره شصت، صص ۶۵-۸۱.

قاسمی‌پور، قدرت. (۱۳۸۷) «زمان و روایت». مجله نقد ادبی، سال اول، شماره یک، صص ۱۲۳-۱۴۴.

کلانتری، کاظم؛ استاجی، ابراهیم. (۱۳۹۴) «رابطه زمان روایی و مرگ در داستان سیاوش». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، دوره شش، شماره نوزده، صص ۱۶۹-۱۹۶.

مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر). تهران: فکر روز.

یعقوبی، رؤیا. (۱۳۹۱) «روایت‌شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان بر اساس نظریات ژرار ژنت»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، سال هشتم، شماره سیزدهم، صص ۲۸۹-۳۱۱.

References

- Ahmadi, Babak (1380), *Text Structure and Interpretation*, Tehran: Makaz. [In Persian]
- Okhovat, Ahmad (1371), *Grammar of Story*, Isfahan: Farda. [In Persian]
- Ardalani, Shams-al-Hajjeh (2007), "The Factor of Time in Sushon's novel", *Language and Literature Magazine*, 3rd year, 4th issue, pp. 35-9. [In Persian]
- Bahramian, Zahra, Mahyar Alavi Moghadam and Firoozeh Kaviani (2016), "The Narrative Application of the Theory of Time in the Narrative of Genette in the Novel *Jai Khali Seluch*", *Narrative Journal*, Year 1, Number 2, pp. 25-1. [In Persian]
- Behnamfar, Mohammad, Akbar Shamian Sarokolai and Zeynab Talai (2013), "A Chronological Study of the Narrative in the Novel *Sal Mordegi* based on Gerard Genet's Theory", *Literary Text-Research*, No. 60, pp. 144-125. [In Persian]
- Parsa, Shamsi (2013), "Analysis of Time in the Poetic Narratives of Mahdi Akhavan Sales", *Researches of Literary Criticism and Stylistics*, first issue, pp. 62-41. [In Persian]
- Hasan-Li, Kavooos and Nahid Dehghani (2009), "Examining the Speed of Narration in the Novel *Jai Khali Seluch*", *Literary Text Research*, fourteenth period, number forty-five, pp. 63-37. [In Persian]
- Dovlat-Abadi, Mahmood (2017), *The Way of becoming Bessel*, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]

- Ranjbar, Mahmood, Ali Taslimi, Abbas Khafi and Ali Safai Sangri (2013), "Structural Investigation of the Element of Time based on the theory of Genette in an Example of the Short Story of Holy Defense", *Journal of Sustainable Literature*, School of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University, Kerman, third year, sixth issue, pp. 131-105. [In Persian]
- Ricoeur, Paul (1983), *Time and Story: Plot and Historical Story*, translated by Mahshid Novnahali, Tehran: Gam Nou.
- Genette, Gerard (2018), *Discourse of Narrative, A Study on Method*, translated by Masoomeh Zavarian, Tehran: Samt.
- Selden, Raman and Peter Widdowson (1984), *Guide to Contemporary Literary Theory*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Tarh Now
- Shakeri, Jalil and Saeed Rameshki (2014), "Examining the Components of Narrative Time in the *Novel Wandering Island* and *Wandering Sareban* by Simin Daneshvar", *Contemporary Persian Literature*, Volume 5, Number 3, pp. 111-89. [In Persian]
- Shokri, Yadollah (2015), "The Structure of Narration in the Story of Sheikh Sanan based on the Theory of Gerard Genette", *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 7th year, number 13, pp. 138-114. [In Persian]
- Alizadeh, Nasser and Mahnaz Mehdizad Farid (2016), "Research on the Element of Time in the Story of Varqeh and Golshah from the Point of View of Gerard Genette", *Persian Language and Literature Magazine*, number eighty-two, pp. 277-259. [In Persian]
- Gholam Hossein Zadeh, Gholam Hossein, Ghodrat Alah Taheri and Zahra Rajabi (2006), "Investigation of the Element of Time in the Narratives of Arab and Darvish Stories in Masnavi", *Literary Research*, Year 4, Number 11, pp. 217-199. [In Persian]
- Foroozandeh, Masood (1987), "Structural Analysis of the Story Plot of Varakeh and Golshah Oyyoghi", *Persian Language and Literature Magazine*, 16th year. Number sixty, pp. 81-65. [In Persian]
- Ghasemipoor, Ghodrat (1987), "Time and Narration". *Literary Criticism Magazine*, first year, number one, pp. 144-123.[In Persian]
- Kalantari, Kazem and Ebrahim Ostaji (2014), "The Relationship Between Narrative Time and Death in Siavash's Story", *Literary Criticism and Stylistic Researches*, Volume Six, Number Nineteen, pp. 196-169.[In Persian]
- Meghdadi, Bahram (1978), *Dictionary of Literary Criticism Terms (from Plato to the present age)*, Tehran: Fekr Rooz. [In Persian]
- Yaghoobi, Roya (2013), "Narrative and the Difference Between Discourses based on Genette's Theories", *Research Journal of Culture and Literature*, 8th year, 13th issue, pp. 311-289.[In Persian]